

رسول پویان

خطه خورشید

بد میدانی کله رخش تهمتن زبید سواری را
نباشد فرصتی، اشترسواری، خرکاری را
ملاف از تاج و تخت اجنبی در خطه خورشید
فقیران خراسان پاس کردند شهریاری را
عقاب آسمان قله بابا و هندوکش
برآرد از نهاد کرگسان مردار خواری را
نگیرد در دل فرزندگان خشم و غضب جایی
بیاموز از بزرگان تمدن بردباری را
مگواز شیخ و از درس تعصب در دبستانت
بد رندانی کله برپا کرده بزم میگساری را
نشیند در دل کس قارقار زاغ های زشت
بگلزاری کله طوطی در سخن آرد فناری را
نباشد فرق بین مسجد و میخانه و معبد
اگر معنا کنی سجاده و چشم خماری را
همه خلق جهان باهم رفیق و همدم و یاراند
بیابی گر بد مفهوم حقیقی رسم یاری را
شود خرم تر از خلد برین خاک وطن آندم
کله دریابی طریق کشت و کار و آبیاری را
اگر داری هوای بره آهوگان صحرا را
بران از فرید و بادیدل گرگان شکاری را
زپاکستان نخیزد جز ترورو وحشت طالب

مکن باور فریب هرزه گویان مداری را
زبیم موشک وازبمب طالب نیست پروایی
ندارد قلب مردم طاقت این شرمساری را

2014/11/25